

# «فلسفه تحول تاریخ» در شرق و غرب تمدن اسلامی

روش استنباط عقلانیت تاریخی و تحول علوم انسانی  
بر اساس مقایسه و نقد سنت ابن خلدونی با پست حکمت نوصردایی

مؤلف: دکتر موسی نجفی

و

همکار علمی: دکتر علیرضا جوادزاده

با مقدمه علمی: دکتر رضا داوری اردکانی

تابستان ۱۳۹۴

## فهرست اجمالی

۱	مقدمه علمی دکتر رضا داوری اردکانی
۷	مقدمه
۹	دیباچه
۱۷	فصل اول: درآمدی بر مباحث فلسفه تاریخ، و تبیین مسأله کتاب
۳۳	فصل دوم: ابن خلدون، علم عمران و فلسفه تاریخ «دوری»
۱۱۹	فصل سوم: استاد مطهری و «فلسفه الهی تاریخ» (با تأکید بر نظریه تکامل تاریخ)
۲۵۱	فصل چهارم: استنتاج، تحلیل و مقایسه دیدگاه‌های مرتبط با فلسفه تاریخ ابن خلدون و فارابی و استاد مطهری (بر اساس شریعت، فلسفه و تاریخ)
۲۸۵	ضمیمه: تمدن اسلامی؛ گذشته، حال، آینده
۳۲۵	کتابنامه
۳۳۱	فهرست اعلام

## فهرست تفصیلی مطالب

۱	مقدمه علمی دکتر رضا داوری
۷	مقدمه
۹	دیباچه
۱۷	فصل اول: درآمدی بر مباحث فلسفه تاریخ، و تبیین مسأله کتاب
۱۷	۱. اصطلاح فلسفه تاریخ
۲۲	۲. فلسفه تاریخ در میان متفکران اسلامی، و طرح مسأله
۳۳	فصل دوم: ابن خلدون، علم عمران و فلسفه تاریخ «دوری»
۳۳	۱) معرفی و گزارش مقدمه ابن خلدون
۳۵	۱. معرفی کتاب تاریخ ابن خلدون
۴۴	۲. هدف از نگارش کتاب «العبر»، و تأسیس علم جدید «عمران»
۴۴	۳. توضیح درباره دو واژه مهم: «عمران» و «عصبیت»
۴۵	۳-۱. «عمران»
۴۵	۳-۲. «عصبیت»
۴۹	ب) بررسی و تحلیل مقدمه ابن خلدون
۵۰	۱. ابن خلدون در چند راهی علوم متعدد
۵۲	۲. مقدمه ابن خلدون، علم قدیم یا جدید؟
۵۹	۳. نگاه کلی ابن خلدون به فلسفه و تاریخ (فاصله‌گیری از تاریخ قدسی)
۶۵	۴. آیا ابن خلدون فلسفه تاریخ دارد؟
۶۷	۵. ابن خلدون و «فلسفه علم تاریخ».
۶۸	۱-۵. تعریف، موضوع و فایده علم تاریخ
۷۰	۲-۵. روش علم تاریخ

۷۵.....	۳-۵. نیازها و شرایط مورخ (آسیب‌شناسی علم تاریخ)
۷۸.....	۴-۵. جایگاه علم تاریخ در میان علوم، و نیاز آن به علوم دیگر
۸۰.....	۶. ابن خلدون و «فلسفه نظری تاریخ» (دیدگاه «دوری»).
۸۱.....	۱-۶. نحوه انحطاط دولتها
۸۵.....	۲-۶. چگونگی انحطاط شهرها و تمدنها
۸۹.....	جمع‌بندی
۹۱.....	۷. قوانین اجتماعی ابن خلدون در معرض نقض (آسیب‌شناسی روش ابن خلدون در علم عمران)
۹۵.....	علم منطق، گزاره‌ها و روش استدلال یقینی
۱۰۰.....	روش ابن خلدون در علم عمران و اشکالات آن
۱۰۴.....	۷-۱. منشأ دولت‌های استیلایی، اصول و عقاید دینی است
۱۰۶.....	۷-۲. عمر دولتها، جهار نسل و ۱۲۰ سال است
۱۰۸.....	۷-۳. از آثار فرسودگی دولت، تجزیه آن است
۱۱۲.....	۷-۴. فرسودگی دولت، قابل رفع نیست
۱۱۴.....	۷-۵. دولتها در ابتدا شیوه خوش‌رفتاری پیشه می‌کنند.
۱۱۵.....	جمع‌بندی
۱۱۹.....	فصل سوم: استاد مطهری و «فلسفه الهی تاریخ» (با تأکید بر نظریه تکامل تاریخ) درآمد
۱۱۹.....	ا) شیوه‌نامه تنظیم دیدگاه‌های فلسفه تاریخ استاد مطهری
۱۲۳.....	ب) برخی ابهامات و سوالات
۱۲۹.....	متن «فلسفه تاریخ» استاد مطهری در ساختاری جدید
۱۲۹.....	ا) مباحثی درباره فلسفه علم تاریخ
۱۲۹.....	۱. تعریف تاریخ
۱۳۰.....	۲. انواع علم تاریخ
۱۳۰.....	۲-۱. تاریخ نقلی
۱۳۱.....	۲-۲. تاریخ عالمی

۱۳۲	۲-۳. فلسفه [نظری] تاریخ
۱۳۴	تفاوت عامل محرک تاریخ با عامل تطور تاریخ
۱۳۵	۳. بررسی اعتبار تاریخ علمی
۱۳۵	۳-۱. عدم اعتبار تاریخ علمی به دلیل عدم اعتبار تاریخ نقلی
۱۳۶	پاسخ
۱۳۷	۳-۲. ناسازگاری قانون علیت در تاریخ علمی با اختیار انسان
۱۳۸	پاسخ
۱۳۸	تصادف مصطلح، به معنای نفی قانون علیت نیست
۱۴۰	۳-۳. اشکالات دیگر
۱۴۱	پاسخ
۱۴۲	۳-۴. جمع‌بندی: تاریخ علمی اعتبار دارد، اما دستیابی به آن دشوار است
۱۴۴	قرآن برای جامعه، قانون و سنت قائل است (اثبات اعتبار تاریخ علمی)
۱۴۴	وظیفه مورخ
۱۴۵	۴. ابتدای تاریخ علمی بر اصلت جامعه
۱۴۶	پاسخ به دیدگاه «سبیت تاریخ بر مبنای اصالت اجتماع و انتراعی بودن فرد»
۱۴۷	۵. تکامل علم تاریخ
۱۴۹	ب) فلسفه نظری تاریخ
۱۴۹	۱. مبانی و اصول
۱۴۹	۱-۱. اختیار انسان
۱۵۱	۱-۲. اصالت فطرت
۱۵۲	۱-۳. طبیعی بودن زندگی اجتماعی (مدنی بالطبع بودن انسان)
۱۵۷	۱-۴. وجود حقیقی جامعه (صالت توأمان جامعه و فرد)
۱۶۵	۲. تعدد عوامل محرکه تاریخ (با محوریت خداوند)
۱۶۵	نگاهی کلی به عوامل و نظریات مختلف
۱۶۹	۲-۱. تصادف
۱۷۰	۲-۲. نوایغ و قهرمانان

۱۷۲	۲-۳. جغرافیا.....
۱۷۴	۲-۴. نژاد.....
۱۷۵	۲-۵. اقتصاد.....
۱۷۶	۲-۶. خداوند (جهان‌بینی الهی در تاریخ).....
۱۸۱	۳. تکاملی بودن جهتِ حرکتِ کلی تاریخ.....
۱۸۱	۳-۱ مروری بر نظریات درباره جهت حرکتِ کلی تاریخ.....
۱۸۵	۳-۲. تبیین نظریهٔ تکامل تاریخ.....
۱۸۵	مفهوم‌شناسی: (تفاوت «تکامل با پیشرفت» و «کامل با تام»).....
۱۸۸	نظریهٔ تکامل.....
۱۹۳	پاسخ به اشکال (مسئله ارتباط باید و هست).....
۱۹۵	پیروزی دائمی حق بر باطل در قرآن.....
۲۰۰	۴. هدفمندی حرکتِ تکامل تاریخ.....
۲۰۴	قوهٔ تسخیر‌کننده، تاریخ را به هدفش پیش می‌برد.....
۲۰۵	حرکت جامعهٔ انسانی به وحدت (بر اساس نظریهٔ فطرت).....
۲۱۲	نقد نظریه وجود تکامل تاریخی بدون وجود کمال.....
۲۱۴	۵. ماهیتِ مادی - معنوی حرکتِ تکاملی تاریخ.....
۲۱۵	۱-۵. نادرستی تفسیر مادی از ماهیت تاریخ.....
۲۱۵	(أ) نظریهٔ مارکسیسم.....
۲۲۱	(ب) نظریهٔ تفکیکی («عدم پذیرش ماتریالیسم فلسفی و پذیرش ماتریالیسم تاریخی»).....
۲۲۷	۲-۵. ماهیت مادی و معنوی تاریخ (دیدگاه مقبول).....
۲۳۲	علت پیدایش مذهب و گرایش‌های مذهبی.....
۲۳۴	۶. معیار تکامل تاریخ.....
۲۳۴	۱-۶. احتمالات و دیدگاه‌های گوناگون.....
۲۳۷	۲-۶. بررسی دیدگاه غربی.....
۲۳۷	نقد ملاک آزادی و برآبری.....

۲۴۱	توصیف نظریه تکامل بر معيار «آگاهی»
۲۴۴	۳- دیدگاه الهی
۲۵۱	فصل چهارم: استنتاج، تحلیل و مقایسه دیدگاه‌های مرتبط با فلسفه تاریخ ابن خلدون و فارابی و استاد مطهری (بر اساس شریعت، فلسفه و تاریخ) ..... ۲۵۱
۲۵۱	مقدمه
۱	۱. درآمدی بر مفهوم‌شناسی و نسبت‌سنجی «فلسفه تاریخ» و مفاهیم مرتبط (فلسفه، «تاریخ»، «شریعت»، «جامعه»، «سیاست» و «فلسفه سیاسی») ..... ۲۵۲
۲	۲. نکاتی استنتاجی و تحلیلی درباره اندیشه‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ ابن خلدون ..... ۲۶۳
۳	۳. نکاتی استنتاجی و تحلیلی درباره اندیشه‌های فلسفه تاریخی استاد مطهری ..... ۲۶۸
۴	۴. مقایسه دیدگاه‌های مرتبط با فلسفه تاریخ ابن خلدون و استاد مطهری ..... ۲۷۱
۲۷۶	جمع‌بندی
۲۸۵	ضمیمه: تمدن اسلامی؛ گذشته، حال، آینده ..... ۲۸۵
۲۸۵	مقدمه
۲۸۶	۱. تمدن اسلامی در نگاهی کلی ..... ۲۸۶
۲۸۶	۱-۱. ادوار پنج گانه اعتلا و انحطاط جهان اسلام ..... ۲۸۶
۲۹۰	۱-۲. علل انحطاط در تمدن اسلامی (طرح بحثی از استاد مطهری) ..... ۲۹۰
۲۹۵	۲. سه مواجهه جهان اسلام با غرب در سه دوره تاریخی ..... ۲۹۵
۲۹۵	۲-۱.أخذ فلسفه یونان ..... ۲۹۵
۲۹۶	۲-۲. جنگ‌های صلیبی ..... ۲۹۶
۲۹۷	۲-۳. ورود مدرنیته و استعمار ..... ۲۹۷
۲۹۹	۳. انقلاب اسلامی ایران و تمدن مطلوب اسلامی ..... ۲۹۹
۲۹۹	۳-۱. ادوار سه گانه تحولات مهم ایران پس از اسلام ..... ۲۹۹
۳۰۰	دوره اول: از صدر اسلام تا آغاز دوره صفویه ..... ۳۰۰
۳۰۲	دوره دوم: از عصر صفویه تا انقلاب اسلامی ..... ۳۰۲

دورة سوم: پس از انقلاب اسلامی ..... ۳۰۴	۳۰۴
۲-۳. انقلاب و نظام اسلامی، نقد غرب و زمینه‌سازی برای تمدن اسلامی ..... ۳۰۴	۳۰۴
انقلاب اسلامی، حلقه پیوست تمدن اسلامی (تقابل با نقش مدرنیته در گسیختگی تاریخی مسلمانان) ..... ۳۰۵	۳۰۵
انقلاب اسلامی و پرسش از ماهیت تکساحتی غرب ..... ۳۰۶	۳۰۶
انقلاب اسلامی و تصرف در غرب ..... ۳۰۶	۳۰۶
انقلاب اسلامی، برخلاف عالم مدرن، در مسیر فطرت انسانی است ..... ۳۰۸	۳۰۸
تقسیم‌بندی سه مرحله‌ای تکامل جامعه، ضرورت وجود الگوی تمدن اسلامی، و حرکت به سوی آن ..... ۳۰۹	۳۰۹
حاکمیت «عقل جمعی قدسی» در تمدن مطلوب اسلامی ..... ۳۱۲	۳۱۲
جایگاه تشیع در انقلاب، نظام و تمدن اسلامی ..... ۳۱۳	۳۱۳
انقلاب اسلامی و لزوم تحول در علوم انسانی (با نگاهی تاریخی) ..... ۳۱۵	۳۱۵
ضرورت داشتن الگوی تمدنی در تولید علوم انسانی اسلامی ..... ۳۱۷	۳۱۷
بیداری اسلامی، زمینه‌ساز تمدن اسلامی ..... ۳۱۹	۳۱۹
كتابنامه ..... ۳۲۵	۳۲۵
فهرست اعلام ..... ۳۳۱	۳۳۱

## مقدمه علمی دکتر رضا داوری

این کتاب را دوست و همکار عزیز آفای دکتر موسی نجفی دادند و از روی تواضع گفتند که بخوانم و اگر ملاحظه و نظری دارم بگویم. کتاب را که ورق زدم اول قدری تعجب کردم که چرا نویسنده گرامی، مطهری فیلسوف شیعه صدرایی را با ابن خلدون متکلم مالکی که قرن‌ها از هم دورند در کنار هم قرار داده‌اند. به عنوان که نگاه کردم و مقدمه را خواندم دریافتیم که مقصود نویسنده مقایسه آن دو بزرگ نبوده بلکه قصد راه‌یابی به فهمی جدید از تاریخ و بنای دانش تاریخی جدیدی با جوهر اسلامی داشته‌اند. من این کوشش را می‌ستایم اما در همنوایی با مؤلف آن را کوششی بسیار دشوار می‌دانم. علوم انسانی و از جمله علم تاریخ (و نه تاریخ‌نویسی که سابقه هزاران ساله دارد) در جهان متعدد به وجود آمده‌اند و به این جهان تعلق دارند. همه علوم جدید در یگانگی یا در همبستگی‌شان با یکدیگر، علم عالم جدید و حامل روح تجدیدند. این علوم عین قدرتند و برای تصرف در جهان به وجود آمده‌اند. از این حیث میان فیزیک و زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی تفاوتی نیست. هر چند که علوم فیزیک و بیولوژی از جهات دیگر با علوم اجتماعی تفاوت‌ها دارند اما این تفاوت‌ها به مبادی تاریخی و به منشأشان باز نمی‌گردد. علم جدید اعم از طبیعی و انسانی، علم تکنولوژیک و تصرف در طبیعت است منتهی فیزیک راهنمای ساختن و پرداختن جهان مادی از طریق اعطای صورت ریاضی به آن است و به فرهنگ و دین و اعتقادات و گفتار و کردار مردم کاری ندارد و حال آن که در تاریخ و جامعه‌شناسی ناگزیر باید از گفتار و کردار و کار و بار و

اعتقادات و کامیابی‌ها و ناکامی‌ها و خردمندی‌ها و بی‌خردی‌های آدمیان گفت. علوم انسانی و اجتماعی علم فرهنگ است و با آن‌ها کم و بیش راه تصرف در جامعه و تعدیل روابط انسانی شناخته می‌شود و از این حیث با علوم دیگر که کارشناس درک شرایط تصرف در موجودات مادی و طبیعی است، تفاوت دارد و مع‌هذا علوم در هر دوره تاریخی با هم در تناسب و تعادلند چنان‌که علم نظری قدیم با علم عملی یعنی اخلاق و سیاست تناسب داشتند. ارسسطو که می‌گفت انسان، حیوان مدنی بالطبع است درباره سیاست نظری داشت که با آنچه در زمان ما علم سیاست و فلسفه سیاسی خوانده می‌شود تفاوت دارد. سیاست ارسسطو با علم نظری و با فلسفه او همخوانی داشت و سیاست و اخلاق جهان متعدد با علم جدید تناسب دارد. اما در آغاز عصر جدید ماکیاولی و هابز اساس دیگری به جای علم عملی ارسسطوی گذاشتند و سیاست و فرهنگ در برابر وضع طبیعی قرار گرفت و کم‌کم زمینه پدید آمدن علوم انسانی و نیازمندی به آن فراهم شد. علوم انسانی جدید چنان‌که گفته شد همگی به عهد تجدد تعلق دارند و روح تجدد در آن‌ها ساریست و از این جهت فیزیک و جامعه‌شناسی با هم تفاوت ندارند. هیچ‌یک از این علوم از آن حیث که علمند با کفر و دین و مخصوصاً با شرک جلی و با ایمان و اعتقاد قلبی مردمان سر و کار و نسبت مستقیم ندارند. اشاره شد که سیاست ماکیاولی و هابز و فیزیک گالیله و فلسفه دکارت هر چند پیوستگی نظری و منطقی با هم ندارند در تناسب و تنازن با یکدیگر به وجود آمده‌اند. علوم جدید همه علوم تصرف در موجوداتند منتهی یکی در ماده بی‌جان تصرف می‌کند و دیگری مداخله‌اش در روابط و مناسبات آدمیان و زندگی آنهاست اما چون این تصرف جز با نظر دقیق دیده نمی‌شود و به فرض این‌که دیده شود تصرف در ماده و طبیعت در ظاهر کمتر به نحو مستقیم با اعتقدات ارتباط دارد، دین و شریعت مفید بودن و کارسازی آن را تأیید می‌کند. (شاید وقتی پیگانگی علم و تکنیک محرز شود و مردمان دریابند که بر اثر توسعه تکنولوژی منابع طبیعی یکسره و به تمامی مصرف می‌شود و به پایان می‌رسد و آلودگی محیط زیست آدمی هر روز شدت می‌پائد و سلاح‌های مخوف که ممکن است به زودی همه جا در دسترس همه قرار می‌گیرد امن و آسایش بشر در روی زمین را بر هم می‌زند و چه بسا که تصرف در زنوم انسانی نیز رسمیت پاید، شاید حکم پیشوایان دین نیز در مورد علوم

و تکنولوژی‌ها تغییر کند. ظاهراً تاکنون شرایط چنان نبوده است که فقهاء در باب استخراج آخرين ذرات و قطرات شیره طبیعت و مصرف بی‌رویه آن‌ها و تولید و کاربرد سلاح‌های مخوف و آسیب‌هایی که به محیط زیست در زمین و هوای دریا وارد می‌شود یا در مورد شبیه‌سازی انسان حکمی بدنهند.<sup>۱</sup> در مقابل، جامعه‌شناسی و اقتصاد و سیاست در جامعه جدید و متجدد کاری را به عهده گرفته‌اند که پیش از آن به حکم دین انجام می‌پذیرفته است. اقتضای جهان جدید هم این است که این علوم وجود داشته باشند و کارگشایی کنند و چون تجدد در همه جا کم و بیش تحقق یافته و صورتی از جامعه جدید در همه جا به وجود آمده است، این علوم هم جهانی شده‌اند. ما هم در تاریخ تجدد هر چند به صورت نیم‌بند، شریک شده‌ایم و قدری از علوم اجتماعی و انسانی را آموخته‌ایم و البته تا جایی که به کار توسعه اقتصادی - اجتماعی می‌پردازیم به آن‌ها نیاز داریم یعنی هر یک از این علوم اگر به مرحله پژوهش و تحقیق برسد در مسیر تجدد و توسعه به کار ما می‌آید ولی کسانی که تعلق روحی و فکری به دیانت و نظم و نظام دینی دارند می‌خواهند که علوم انسانی نه در راه تجدد بلکه در ساختن جامعه دینی مددکارشان باشد. نویسنده گرامی این کتاب هم به دو صاحب‌نظر یکی مورخ و متکلم و دیگری فقیه و فیلسوف مراجعه کرده تا درسی از آنان برای شناخت جامعه اسلامی و ورود در ساحت علم اسلامی و مخصوصاً تأسیس علوم اجتماعی و انسانی مبتنی بر مبادی اسلامی بیاموزد. ما برای اینکه علم خود را سامان دهیم و آن را از مرحله آموزش به مرتبه پژوهش و تحقیق برسانیم باید در آثار صاحب‌نظران سلف و معاصر تأمل کنیم. قصد نویسنده کتاب از این مراجعه استنطاق از دو استاد بزرگ برای راه بردن به طرح تاریخ دینی است. ایشان چون می‌دانند که تاریخ نه تاریخ خیال و وهم بلکه تاریخ حادثه‌هast، چشم به افق تاریخ بیداری اسلامی دارند و در طلب علمی هستند که بیداری اسلامی و آینده جهان اسلام را با آن بتوان شناخت و در جهت درست هدایت کرد. حسن کار نویسنده گرامی اینست که نشسته که به دیگران بگوید چرا علم تاریخ را اسلامی نکرده‌اید و نمی‌کنید. بلکه خود به طلب و پژوهش پرداخته و

۱. مایه خوشوقتی است که اخیراً رهبری جمهوری اسلامی حکم به حرمت استعمال سلاح‌های اتمی داده‌اند.

به مناسب‌ترین و صالح‌ترین مراجع رجوع کرده است تا ببینند چگونه می‌تواند بینش اسلامی را در پژوهش‌های تاریخی وارد کند. کاش مورخان و دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی در این طرح نظر کنند و به نقد آن بپردازنند. این بحث‌ها اگر در محافل خاص محدود باشد و صاحب‌نظران مخالف و موافق به چون و چرا درباره آن‌ها نپردازنند به جایی نمی‌رسد و آنچه گفته می‌شود مقبول عقل عام قرار نمی‌گیرد و منشأ اثر نمی‌شود. البته اگر مورخانی که با زبان وحی آشنایی دارند و با نگاه توحیدی به تاریخ و حوادث تاریخی می‌نگرند تاریخ بنویسند، تاریخ‌نویسی‌شان تاریخ دینی است اما این تاریخ، دیگر تاریخ و علم تاریخی که در قرن هجدهم پدید آمده و بسط یافته است نیست و نمی‌دانیم با جامعه‌های معاصر که غایاتشان بیشتر غایایات تجدد است چه نسبتی می‌تواند داشته باشد. این است که دشواری اصلی و بزرگ پدید آمدن تاریخ‌نویسی دینی یک تصمیم سیاسی و حتی یک طرح پژوهشی نمی‌تواند باشد بلکه این یک حادثه تاریخی است و جز در ضمن تجدید عهد دینی نمی‌تواند وقوع یابد. مع‌هذا چون کار علم را دانشمندان بر عهده دارند، طبیعی است که کوشش آنان برای اسلامی کردن علم، شرط این تجدید عهد دانسته شود. اکنون چیزی که در مورد تاریخ معاصر اسلام و آینده آن اهمیت اساسی دارد، انتظار گشایش افق دینی و جلوه بیداری اسلامی به صورت تفکر معنوی و طرح سیاست‌های خردمندانه و اخلاقی است و نه صرف تمنی و خواست و تصمیم‌های رسمی. بیداری سیاسی اسلامی که سابقه آن به آغاز مبارزه‌های ضد استعماری می‌رسد و با انقلاب اسلامی وارد مرحله تازه‌ای شده است، نه صرفاً از بیرون بلکه از درون در معرض آسیب‌ها و مصیبت‌ها و افت‌های خطناک قرار گرفته است. متأسفانه این قبیل افت‌ها و مصیبت‌ها را بسیار سهل انگاشته‌ایم. گویی پی نبردیم که آنچه در لیبی و تونس و مصر روی داد خوابگردی بود نه بیداری و اگر در جایی نشانه‌های بیداری ظاهر شد در راه آن دام گستردند و چون چندان قوت نداشت که نتوانند آن را از اثر بیاندازند، کوشیدند که از آن بهره‌برداری کنند. این‌که از میان مدعیان مسلمانی کسانی در پاکستان و افغانستان و عراق و عربستان و مخصوصاً در افریقا پیدا شده‌اند که با گفتار رشت و اعمال تبهکارانه خود سیمای اسلام را کریه و وحشتناک جلوه می‌دهند، مصیبت کوچکی نیست. در این وضع، کاری که مورخ معاصر می‌تواند این است که ببینند چرا و

چگونه افق بیداری اسلامی با گفتار زشت و کردار تبهکارانه فشی‌های افراطی تیره و آلوده شده است و به روش ساختن و زدودن این تیزگی و آلودگی پردازد. مؤسسان و مجددان علم و آیین همیشه در آغاز هر تاریخی قبل از بنیاد کردن و ساختن، موانع را از میان بر می‌داشته و زمینه را مهیا می‌کرده‌اند. کار مؤلف این اثر هم وجهی از آماده‌سازی شرایط تحول در علم تاریخ از طریق شناخت وضع موجود و رفع موانع درک دینی جهان از طریق رسوخ در مآثر و آثار و تعالیم الهی و سنن گذشتگان است. نکته دیگری که در این راه توجه به آن ضرورت دارد قهر و قدرتی است که در علم تکنولوژیک خانه دارد و در همه جا و همه چیز و در و دیوار جهان کنونی نفوذ کرده است و حکم می‌راند. قدرت سیاسی و نظامی و سوداگری و مالی جهانی نیز ظاهرترین جلوه این قدرت است. علم کنونی علم نظر نیست بلکه عین قدرت است؛ پس تلقی آن به عنوان نظری در کنار سایر نظرها که می‌توان در بر ابرش نظر دیگر را عنوان و اظهار کرد و آن را از اعتبار جهانی انداخت نشناختن آن است. البته در جهان در حال توسعه و توسعه نیافته هنوز قدرت و علم یکی نشده‌اند و به این جهت می‌توان از کارکرد ناقص علوم و بی‌اثر بودنشان در کار توسعه گفت و حتی سخن از تعديل و تصحیح و بومی کردن آن‌ها و قراردادنشان بر بنیاد دیگر به میان آورد ولی هر چه می‌خواهیم بکنیم باید در وضع کنونی علم در کشور تحقیق کنیم زیرا اگر وضع علم در کشور را ندانیم با آنچه می‌توانیم بکنیم. چیزی که من با اطلاعات اندک خود می‌دانم اینست که در دوران تجدیدمآبی به علوم انسانی و به خصوص به تاریخ اעתنای درخور نشده است گویی به آن نیاز نداشته‌ایم این را همه تصدیق می‌کنند که علم کنونی کارساز زندگی است و اعتبارش را از این کارسازی می‌گیرد. اما در این که کارسازی چیست و چه شرایطی دارد کمتر تأمل می‌شود و طبیعی است که نپرسیم چگونه علم نظری می‌تواند هم برمبادی دینی مبتنی باشد و هم از آن در عمل سیاسی و اجتماعی و تصرف در جهان می‌توان بهره برد. پیداست که علم نمی‌تواند مبانی و مبادی و چارچوب‌های نظری خاصی نداشته باشد ولی معمولاً علوم با رجوع آگاهانه به مبادی و ارزش‌ها و به دلخواه اشخاص و گروه‌ها ساخته نمی‌شود. البته هر علمی هر وقت و هر جا باشد در نسبت با نظر آدمیان به عالم و آدم و مبدأ آن‌ها و در تناسب با شیوه‌های عملی زندگی قوام می‌یابد. در گذشته نسبت میان

زندگی و علم چندان آشکار نبود و اهل دانش و نظر هم به آن توجهی نداشتند. اکنون در عصر ما زندگی و علم کاملاً به هم بسته‌اند و در تناسب با یکدیگر متحول می‌شوند. اگر در دهه‌های اخیر به نظر می‌رسد که تحول در علم و تکنولوژی زندگی را دگرگون می‌کند شاید بتوان گفت که در بدو تاریخ تجدد جلوه یک نظم تازه زندگی بود که جنبش علمی - فرهنگی جدید را جان و اعتبار می‌بخشید. با توجه به اینکه تحول در علم و زندگی و عمل به هم پیوسته و همراه‌هند چه بسا که اگر عهد دینی تجدید شود و امت و مجتمع دینی پدید آید صورت و غایت و حدود علم هم دگرگون شود. در هر صورت رجوع به گذشته علم برای طراحی آینده آن کاری مهم و در جای خود ضروری است و باید از اولین قدم‌هایی که در راه ایجاد تحول در علوم انسانی برداشته شده است استقبال کرد. از این‌ها که بگذریم این کتاب یک اثر پژوهشی گرانمایه است که در آن آراء دو صاحب‌نظر مسلمان درباره تاریخ و قوام جامعه و حکومت به نحو نسبتاً مبسوط بیان شده است اهل نظر و تاریخ مسلمانقدر آن را می‌دانند و در آن نکات بسیار برای تأمل می‌یابند.

رضا داوری اردکانی